

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه یازدهم: اشتراک لفظی

مرحوم آخوند رحمة الله علیه در مقدمه یازدهم و در بحث اشتراک دو مسئله را مطرح نموده است: الف- امکان وقوعی، وجوب و امتناع اشتراک لفظی. ب- منشأ اشتراک لفظی.

اثبات ضرورت وقوع اشتراک لفظی

در این مسئله برخی می گویند: نه تنها اشتراک لفظی امکان وقوعی داشته و واقع شده است، بلکه ضرورت وقوعی نیز دارد. در این بحث از امکان، ضرورت و یا امتناع ذاتی بحث نمی شود بلکه امکان، ضرورت و استحاله وقوعی مدنظر قرار دارد.

دلیل مدعی مذکور این است که الفاظ متناهی و معانی نامتناهی هستند؛ با این بیان که الفاظ از حروف هجائیه که تعداد آن در زبانها مختلف متفاوت و در عین حال محدود می باشد تشکیل شده است؛ مثلاً در فارسی 32 حرف، در عربی 28 حرف، در انگلیسی 26 حرف و در زبان چینی چند هزار کاراکتر را ذکر نموده اند.

هر چند معنای غیر متناهی در عبارت مرحوم آخوند رحمة الله علیه به تصریح تفسیر نشده است اما از پاسخ ایشان می توان برداشت نمود که معانی بر دو گونه هستند: الف- معانی کلی ب- معانی جزئی: این معانی مصادیق و افراد هستند که متناهی نمی باشند؛ مثلاً افراد انسان محدود به حدی نیستند، پس به صورت کلی نمی توان گفت افراد یک کلی، محدود به حدی هستند لذا اگر افراد و مصادیق ملاحظه شوند، غیر متناهی می باشند.

مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه برای استدلال در مورد غیر متناهی بودن معانی می فرماید: از آن جا که در معانی هم ممتنع الوجود مثل شریک الباری و هم واجب الوجود داریم که از تمام جوانب نامتناهی است، پس معانی غیر متناهی می باشند.

ظاهراً بیان ذکر شده در این بحث جریان ندارد. در این بحث همین مقدار که بگوئیم هر کلی قابل صدق بر کثیرین بوده و حدی ندارد کافی است؛ مثلاً برای تعداد افراد انسان هیچ کس نمی تواند حد مشخصی را معین نماید. لذا هر فرد معنایی مستقل بوده و نیاز به یک لفظ دارد، در نتیجه افراد متناهی و معانی نامتناهی هستند. پس تنها راه این است که به اشتراک تمسک نموده و بگوئیم باید یک لفظ برای چندین معنا وضع شده است.

بررسی ضرورت وقوع اشتراک لفظی

مرحوم آخوند رحمة الله عليه از استدلال مذکور چهار جواب ایراد نموده است:

پاسخ اول: لازمه استدلال فوق این است که وضع نیز نامتناهی بشود، حال آن که مفروض واضح بودن بشر است و بشر نیز قادر به انجام عمل نامتناهی نیست.

پاسخ دوم: اگر گفته شود واضح خدای تبارک و تعالی است، این اشکال وجود دارد که وضع، علت و مقدمه استعمال است. اگر خداوند متعال الفاظ را برای معانی نامتناهی وضع نماید، بشر قادر به استعمال در نامتناهی نیست پس وضع شارع لغو خواهد بود.

پاسخ سوم: همان گونه که در استدلال ذکر شد، اگر تمام معانی جزئی باشند متناهی هستند. اما برخی معانی کلی مانند شیء، ممکن، امر و... وجود دارند که نامتناهی می باشند.

پاسخ چهارم: بر فرض که الفاظ متناهی و معانی نامتناهی باشند، تنها راه حل اشتراک لفظی نبوده و از راه حقیقت و مجاز نیز می تواند مشکل را حل نمود.

دیدگاه مرحوم محقق عراقی (ره)

مرحوم محقق عراقی رحمة الله عليه در رابطه با متناهی بودن الفاظ می فرماید: هر چند به نظر شما از آن جا که حروف محدود به تعداد مشخصی هستند پس الفاظ مرکب از آنها نیز باید محدود باشند، اما بالوجدان ملاحظه می شود که الفاظ نیز غیر متناهی هستند چرا که در حروف ترکیب معنا داشته و حدی برای آن وجود ندارد.^[1]

به تعبیر ما برخی الفاظ، مرکب از دو، سه و یا بیشتر هستند اما چه اشکالی دارد که کلمه ای مثلاً مرکب از 28 حرف باشد. پس از این نیز امکان ترکیب و حتی تکرار حروف برای تشکیل یک کلمه وجود دارد، پس الفاظ نیز غیر متناهی هستند.

دیدگاه مرحوم خوئی (ره)

مرحوم خوئی رحمة الله عليه در توضیح کلام مرحوم عراقی رحمة الله عليه می فرماید: همان گونه که اعداد نامتناهی هستند الفاظ نیز نامتناهی می باشند. خصوصاً این که اگر حرکات مانند ضمه، کسره و فتحه به حروف منضم شوند تعداد کلمات بسیار بیشتر خواهد شد، لذا حروف نیز مانند اعداد نامتناهی هستند.^[2]

به نظر ما نظریه مذکور تام بوده و الفاظ مانند معانی نامتناهی می باشند. البته بشر تا این زمان به اندازه نیاز از الفاظ استفاده نموده و معانی را به کار برده است، اما به این معنا نیست که الفاظ محدود باشند تا ضرورت اشتراک لفظی اثبات شود.

اثبات استحاله وقوع اشتراک لفظی

مرحوم آخوند رحمة الله عليه پس از رد ضرورت وقوع اشتراک لفظی می فرماید: عده ای قائل به استحاله اشتراک لفظی شده و می گویند: اگر لفظ مشترک به همراه قرینه صریح ذکر نشود، اخلاص به تفهیم و تفهم بوده و در نتیجه غرض از وضع محقق نمی شود. اما اگر لفظ مشترک به همراه قرینه ذکر شود، تطویل بلا طائل و محل فصاحت و بلاغت است؛ با این توضیح که اظهار معنا با دو لفظ خصوصاً از خدای متعال و حکیم و خصوصاً در قرآن کریم صحیح نیست. در نتیجه اگر اصل اشتراک

لفظی پذیرفته شود اما در قرآن کریم امری محال می‌باشد.

بررسی استحاله وقوع اشتراك لفظی

مرحوم آخوند رحمة‌الله علیه در پاسخ از مدعای مذکور می‌فرماید: اولاً ممکن است واضع بر قرائن واضح یا قرینه حالیه و مقالیه تکیه نماید لذا لزومی ندارد همیشه دو لفظ ذکر شود تا لازمه آن تطویل بلاطائل باشد.

ثانیاً به چه دلیل آمدن دو لفظ موجب اخلال به تفهیم و تفهم است چرا که گاهی اوقات غرض متکلم در اجمال می‌باشد به همین جهت خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»^[3] که مراد از متشابهات، مجملات است.^[4]

ما در دوره قبل اصول به تفصیل در رابطه با محکم و متشابه بحث نمودیم و ظاهراً بیش از 24 تفسیر برای محکم و متشابه ذکر شده‌است. ضمن این‌که در تفسیر مختار مرحوم طباطبائی و مرحوم شهید صدر رضوان الله علیهما نیز مناقشه وارد نمودیم، اما خلاصه بحث این‌که متشابه به این معنا نیست که شارع متعال بنا بر غرض اجمال لفظ را مجمل ذکر نموده باشد کما این‌که بسیاری مانند مرحوم آخوند رحمة‌الله علیه متشابه را به اجمال معنا نموده‌اند.

دیدگاه مرحوم محقق عراقی(ره)

مرحوم عراقی رحمة‌الله علیه در رد نظریه استحاله وقوع اشتراك لفظی ابتدا می‌فرماید: وضع اختصاص لفظ به معنا بوده و مطابق آن لفظ مرآت و فانی در معنا می‌باشد؛ در نتیجه اشتراك لفظی و این‌که یک لفظ به دو معنا اختصاص داشته باشد محال است چرا که ممکن نیست در آن واحد یک لفظ مرآت برای دو معنا واقع شود.

ایشان سپس در رد اشکال فوق می‌فرماید: اگر مراد از مرآتیت به نحو فعلیت باشد، استدلال مذکور تمام است حال آن‌که مرآتیت در محل بحث به نحو فعلیت نبوده و بلکه به نحو اقتضا است؛ با این توضیح که اگر لفظی مشترک میان چندین معنا شد به همراه ذکر قرینه اقتضا دارد که فانی در آن تعداد معنا شده و فعلیت پیدا کند.^[5]

دیدگاه مرحوم امام خمینی(ره)

مرحوم امام رحمة‌الله علیه در این بحث محور را بر معقول نبودن فناء لفظ در معنا نه در مقام وضع و نه در مقام استعمال متمرکز نموده و به صورت کبروی می‌فرماید: چنین امری معقول نیست. ایشان توضیح مطلب را احاله به بحث استعمال لفظ در اکثر از معنا داده‌اند.^[6]

در این مسئله وجوه دیگری نیز برای امتناع ذکر شده که همگی قابل جواب هستند. به نظر ما دلیل بر ضرورت و امتناع اشتراك لفظی وجود ندارد، در نتیجه امکان اشتراك لفظی ثابت می‌شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «قد وقع الخلاف بين الاعلام في جواز استعمال اللفظ في أكثر من معنى واحد على نحو الاستقلال بنحو كان كل واحد من

المعنيين أو المعاني كما إذا لم يستعمل اللفظ إلا فيه على أقوال...» نهاية الأفكار، ج1، ص103 به بعد.

[2]. «نعم، إن ما سلمه (قدس سره) من تناهي الألفاظ فهو غير صحيح، وذلك لأنه يمكن لنا تصوير هيئات وتراكيب متعددة من الألفاظ باعتبار كونها مؤلفة من الحروف الهجائية بعضها من بعض إلى عدد غير متناه، فاللفظ الواحد يختلف باختلاف حركاته، فلو ضمّ أوله أو فتح أو كسر فهو في كل حال لفظ مغاير للفظ في حالة أخرى، وكذا لو فتح آخره أو ضمّ أو كسر، وإذا اضيف إليه في جميع هذه الأحوال حرف من الحروف الهجائية صار لفظاً ومركباً ثانياً غير الأوّل وهكذا. فتصبح الألفاظ بهذه النسبة غير متناهية، مثلاً لفظ بر إذا ضمّ أوله أو فتح أو كسر فهو لفظ غير الأوّل، ولو اضيف إليه الاختلاف بالتقديم أو التأخير أو حرف من الحروف صار لفظاً آخر وهكذا.» محاضرات في أصول الفقه (طبع مؤسسة احياء آثار السيد الخوئي)، ج1، ص227 و 228.

[3]. آل عمران، 7.

[4]. «الحادي عشر [الاشتراك اللفظي] الحق وقوع الاشتراك للنقل والتبادر و عدم صحة السلب بالنسبة إلى معنيين أو أكثر للفظ واحد و إن أحاله بعض لإخلاله بالتفهم المقصود من الوضع لخفاء القرائن لمنع الإخلال أولاً لإمكان الاتكال على القرائن الواضحة و منع كونه مخلاً بالحكمة ثانياً لتعلق الغرض بالإجمال أحياناً كما أن استعمال المشترك في القرآن ليس بمحال كما توهم لأجل لزوم التطويل بلا طائل مع الاتكال على القرائن و الإجمال في المقال لو لا الاتكال عليها و كلاهما غير لائق بكلامه تعالى جل شأنه كما لا يخفى و ذلك لعدم لزوم التطويل فيما كان الاتكال على حال أو مقال أتى به لغرض آخر و منع كون الإجمال غير لائق بكلامه تعالى مع كونه مما يتعلق به الغرض و إلا لما وقع المشتبه في كلامه و قد أخبر في كتابه الكريم[4] بوقوعه فيه قال الله تعالى فيه (مِنْهُ) آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ. و ربما توهم وجوب وقوع الاشتراك في اللغات لأجل عدم تناهي المعاني و تناهي الألفاظ المركبات فلا بد من الاشتراك فيها و هو فاسد لوضوح[4] امتناع الاشتراك في هذه المعاني لاستدعائه الأوضاع الغير المتناهية و لو سلم لم يكد يجدي إلا في مقدار متناه مضافاً إلى تناهي المعاني الكلية و جزئياتها و إن كانت غير متناهية إلا أن وضع الألفاظ بإزاء كلياتها يغني عن وضع لفظ بإزائها كما لا يخفى مع أن المجاز باب واسع فافهم.» كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص35.

[5]. «نعم هنا وجه آخر للقول بالامتناع، و هو أنّ قضية الوضع حيثما كان عبارة عن نحو اختصاص خاص بين اللفظ و المعنى و كونه على نحو المرآتية و الفناء لا مطلق الاختصاص و لو على نحو الأمارية، فلا جرم يلزمه امتناع اختصاص لفظ واحد بذلك الاختصاص الخاص بالمعنيين المتباينين أو أزيد بنحو كان اللفظ مرآة و فانيا فيهما. و لكن يدفع هذا الوجه أيضاً بأنه إنّما يتوجه هذا المحذور فيما لو كان قضية الوضع جعل المرآتية الفعلية للفظ على الإطلاق بنحو يلزمه ظهور اللفظ في المعنى ظهوراً فعلياً بقول مطلق و لو مع وجود المانع أو المزاحم، إذا حينئذ يتوجه المحذور المزبور من امتناع ان يكون اللفظ واحد ظهور فعلي في المعنيين المتباينين...» نهاية الأفكار، ج1، ص102 به بعد.

[6]. «الحق إمكان الاشتراك و وقوعه في الجملة. و ربّما قيل بامتناعه؛ لأنّ الوضع جعل اللفظ مرآة للمعنى و فانياً فيه، و لا يمكن أن يكون شيء واحد مرآةً لشيئين و فانياً في اثنين. و فيه: منع كون الوضع إلا جعل اللفظ للمعنى و تسمية المعنى باسم، و أمّا فناء اللفظ في المعنى فأمر غير معقول، كما يأتي في المبحث الآتي.» مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج1، ص177.